

نقد
اقتصاد سیاسی

پاسخ به یکی دو نقد

محمد مالجو



درباره‌ی «ایرانیان کجا ایستاده‌اند: له یا علیه دختران خیابان انقلاب؟»

نقد اقتصاد سیاسی

بهمن ۱۳۹۶

دوست ارجمند آقای دکتر عباس کاظمی در نقد [یادداشتی](#) که در تفسیر برخی داده‌های «پیمایش ارزش‌ها و نگرش‌های ایرانیان» درباره‌ی مسئله‌ی حجاب اجباری نگاشته بودم تقریباً هزاروپانصد کلمه نوشته‌اند اما چیزی بیش از توییت پنجاه کلمه‌ای آقای دکتر محمدرضا جوادی یگانه، مدیر علمی طرح، نگفته‌اند. بنا بر توییت آقای دکتر جوادی یگانه، «تحلیل محمد مالجو درباره‌ی میزان موافقت با برخورد با بی‌حجابی، بر اساس پیمایش ارزش‌ها و نگرش‌ها، خواندنی است. اما همان پیمایش، سؤال روشنی دارد درباره‌ی اجبار به حجاب خانم‌ها، حتا اگر به آن اعتقاد نداشته باشند. میزان موافقت با آن ۵۴ درصد و ممتنع ۲۵ درصد است.» آقای جوادی یگانه چنان فراست‌مندانه واکنش نشان دادند که حتا یادداشت بسیار مفصل‌تر [«مردم ایران در مورد حجاب چه نظری دارند؟»](#) (با همکاری نویسندگانی دیگر و منتشرشده در تارنمای *عصر ایران*) را چنین آغاز کردند: «بدون این که قصد داشته باشیم وارد نقد و راستی‌آزمایی هر یک از موارد منتشرشده بر اساس داده‌های این پیمایش ملی شویم، در این یادداشت قصد داریم یافته‌های مرتبط با حجاب در این پیمایش ملی را به صورت کلی ارائه کنیم.» کم‌گویی و گزیده‌نویسی هوش‌مندانه‌ی آقای جوادی یگانه عملاً توییت و یادداشت‌شان را از خطاهایی بری کرده است که نوشته‌ی هزاروپانصد کلمه‌ای آقای کاظمی گرفتارشان است: یکم، تفسیر غلط هدف نوشته‌ی من؛ دوم، نفی داده‌های ارائه‌شده در یادداشت من بدون تلاش برای اثبات نادرستی‌شان؛ سوم، مطرح کردن نکاتی ولو درست اما بی‌ربط به بحث.

از نخستین خطا می‌آغازم: تفسیر غلط‌شان از هدف یادداشت من. نوشته‌اند: «مالجو برای توجیه جریان شکل‌گرفته تحت عنوان دختران [خیابان] انقلاب و زمینه‌داشتن این جریان در بطن جامعه‌ی ایرانی به این نوع از تحقیقات جامعه‌شناسانه [داده‌های پیمایشی] استفاده [کذا] کرده‌اند... با این حال، برای نقد حجاب اجباری، ما در علوم اجتماعی انتقادی چندان بر داده‌های نگرشی تکیه نمی‌کنیم.» انتظار می‌رفت آقای دکتر کاظمی با دقت به واژه‌هایی که من استفاده کرده بودم هدفی غیر از آنچه را صراحتاً نوشته بودم بار نوشته‌ام نمی‌کردند. صدالبته که من با حجاب اجباری به هیچ‌وجه موافق نیستم و با مطالبه‌ی دختران خیابان انقلاب به تمامی هم‌دلی دارم اما هدف یادداشت‌ام نه آن‌چه ایشان گفته‌اند بلکه چیزی بود که خودم صراحتاً قید کرده بودم، یعنی ارائه‌ی پاسخ به دو پرسش مشخص: «مبارزه‌ی مدنی دختران خیابان انقلاب برای الغای حجاب اجباری در چه بافتی از نگرش‌های ایرانیان به مقوله‌ی حجاب اجباری آغاز شده است؟ نگرش چه بخش‌هایی از مردم در چه جغرافیاهایی به چه میزانی له یا

علیه دختران خیابان انقلاب است؟» رسانه‌های گوناگون از نتایج بررسی من برای توجیه حرکت مدنی دختران خیابان انقلاب به‌وفور بهره بردند. مفت چنگ‌شان! اما موضوع نوشته‌ی آقای کاظمی ظاهراً نه نقد رسانه‌ها بلکه نقد نوشته‌ی من بود. آیا درست است که من نیز متقابلاً ادعا کنم هدف نوشته‌ی آقای کاظمی نه چنان که خود گفته‌اند صرفاً «تذکری دوستانه برای دقت در بهره‌بردن از این داده‌ها» بلکه توجیه حجاب اجباری در چهار دهه‌ی تاریخ اخیر مملکت‌مان است و ایشان رفیق هر چیز پیروزند؟ من چنین ادعایی نمی‌کنم. کار من شرح‌دهی شکیبانه است نه تهییج‌گری بی‌صبرانه. کار آقای کاظمی نیز.

اما ببینیم آیا آقای کاظمی توانسته‌اند هدف‌شان را تحقق بخشند. این‌جاست که می‌رسم به خطای دوم نوشته‌ی ایشان: نفی داده‌های ارائه‌شده در یادداشت من بدون تلاش برای اثبات نادرستی‌شان. اغراق نکنم. تنها تلاشی که برای اثبات نادرستی داده‌های ارائه‌شده‌ی یادداشت من به عمل آورده‌اند اشاره به پنجمین گویه‌ی چهارمین زیرفصل هشتمین فصل از «پیمایش ارزش‌ها و نگرش‌های ایرانیان» است. نوشته‌اند: «اگر آقای مالجو به اصل گزارش دسترسی داشتند احتمالاً یک صفحه قبل این گزارش را هم می‌دیدند که سؤال بهتر و مستقیم‌تری که مقصود ایشان را می‌رساند انتخاب می‌کردند، یعنی این سؤال که نظر شما در مورد حجاب اجباری زنان حتا اگر به آن اعتقاد نداشته باشید چیست؟ این سؤال به‌درستی مقصود آقای مالجو را می‌رساند اما با نتیجه‌ی کاملاً متفاوت از آنچه ایشان به شکل دل‌بخوایی بازسازی کرده‌اند. در آن‌صورت شاید هیچ‌وقت بر داده‌های پیمایشی تکیه نمی‌کردند.» خوش‌بختانه دیگران سهم مرا از آن نوع شجاعتی که در نوشته‌های خیلی‌ها می‌بینم خورده‌اند. آن‌قدر شجاع نیستم که بدون مطالعه‌ی کاری حتا از آن یاد کنم، چه رسد به استفاده‌ی گسترده از داده‌هایش. بررسی‌هایی که به عمل آورده بودم مرا به این یقین نرسانده بود که داده‌های پردازش‌شده در قسمت محل اشاره‌ی آقای کاظمی با برخی از سایر گویه‌های زیرفصل‌های چهارم و پنجم از فصل هشتم ضرورتاً ناهم‌خوانی نداشته باشند. گمان برده نشود این‌جا دارم نفیاً یا اثباتاً ادعایی درباره‌ی نحوه‌ی پردازش داده‌ها در پیمایش مذکور پیش می‌کشم. به‌هیچ‌وجه. از فرایند مراحل گوناگون کار در این سه موج پیمایش بی‌اطلاع‌تر از آن حدی‌ام که بخوام چیزی بگویم. من در گذر سال‌ها از داده‌های اولین و دومین موج از «پیمایش ارزش‌ها و نگرش‌های ایرانیان» به‌وفور بهره برده‌ام و خرسندم که تعطیلی سیزده‌ساله‌اش به سر آمد. از سومین موج نیز در یک ماه گذشته به‌تفاریق استفاده کرده‌ام و برای فهم وضعیت کنونی‌مان بسیار سودمندش می‌دانم. باین‌حال، همواره در استفاده‌ای که از داده‌های پیمایش به

عمل می‌آورده‌ام سازگاری درون‌متنی داده‌ها برایم اصل بوده است. درباره‌ی داده‌های مرتبط با گویه‌ی محل اشاره‌ی آقایان جوادی یگانه و کاظمی به چنین اصلی هیچ یقین نیافتم، بگذریم که گویه‌ی محل اشاره‌ی دوستان را چنان مشکل‌دار می‌دانم که به نظرم تا حد زیادی ناتوان است از حمل معنای روشن و واضحی در موافقت یا مخالفت با حجاب اجباری. نه، نگذریم. بگذارید فقط به اشاره بگویم و بگذرم که در پیمایش پیش‌گفته هیچ گویه‌ای مستقیماً درباره‌ی حجاب اجباری طراحی نشده است، حتا آن گویه‌ای که محل تأکید دوستان است. برای تقریر نگرش ایرانیان درباره‌ی حجاب اجباری، در هر حال، باید از داده‌های پیمایش به طرز غیرمستقیم استفاده کرد. در یادداشت خودم هیچ اشاره‌ای به نقصان گویه‌ی پنجم چهارمین زیرفصل از فصل هشتم نکرده بودم. این‌جا هم قصد ندارم به این نقصان بپردازم. فقط می‌گویم که این گویه نیز مستقیماً و مشخصاً و ضرورتاً درباره‌ی حجاب اجباری نیست. تشبثی که به گویه‌های «بدحجابی» و «مهمانی و جشن‌های مختلط» کردم تلاشی برای رفع همین نقصان بود، حتی‌الامکان البته، چون، هر چه باشد، می‌دانیم مهر و کین در قبال حجاب اجباری بر نوعی رابطه‌ی قدرت دلالت می‌کند که نه کمیتی ریاضی است که بتوان دقیق اندازه‌اش گرفت. اندازه‌اش نیز که بگیریم، می‌دانیم یک عدد واحد برای میزان موافقت یا مخالفت با حجاب اجباری به همان اندازه نشان‌گر است که خمیازه‌های همه‌ی انسان‌ها از ملل گوناگون یک زبان ملی است. برخلاف برخی رسانه‌ها که با یا بی ذکر نام من کوشیدند داده‌های پردازش‌شده‌ی یادداشت مرا به طرح «پیمایش ارزش‌ها و نگرش‌های ایرانیان» منتسب کنند، من شخصاً هرگز چنین نکرده و به دفعات بر «تفسیرها و فرض‌ها و محاسبه‌های غیرخودسرانه»ی خودم در پردازش داده‌ها تأکید گذاشته بودم. استفاده‌ی مکرر از ضمیر «من» نیز در آن نوشته به همین دلیل بود، ایضاً در این نوشته. آقای کاظمی قطعاً بهتر از من می‌دانند که به این شیوه می‌گویند تحلیل ثانویه. دقیقاً چون این را می‌دانند می‌توانستند نوشته‌ی هزاروپانصد کلمه‌ای‌شان را در چهارده کلمه خلاصه کنند: تحلیل ثانویه‌ی داده‌های مرتبط با گویه‌های «بدحجابی» و «مهمانی و جشن‌های مختلط» ممنوع است! باین‌حال، آقای کاظمی به جای صدور حکم ممنوعیت می‌بایست می‌کوشیدند تفسیرها و فرض‌ها و محاسبه‌های مرا در بوته‌ی نقد می‌گذاشتند. اما در عوض چه کردند؟

در عوض، به سومین خطا مبادرت کردند: از فراز موضوع بحث با گامی بلند خیز برداشتند و نکاتی ولو درست اما بی‌ربط به بحث را پیش کشیدند. مهم نیست که من با تک‌تک نکاتی که ایشان طرح کرده‌اند موافق‌ام یا مخالف، اما چون آن نکته‌ها به موضوع بحث من هیچ ربطی ندارند ضرورتی نیز

ندارد که این‌جا طرح‌شان کنم و خواننده‌ای را که به انواع مسائلی غیر از موضوع بحث‌مان علاقه‌مند است مستقیماً به نوشته‌ی آقای کاظمی در کانال تلگرام‌شان ارجاع می‌دهم. اگر نوشته‌ی آقای کاظمی را پیش از انتشار خوانده بودم یقیناً پیشنهادشان می‌دادم که به‌جای پیش‌کشیدن نکاتی ولو درست اما نامربوط بکوشند به موضعی که گرفته‌اند چارمیخ نشوند و دو پرسش دیگر را پاسخ دهند. هنوز هم دیر نشده : یکم، تفسیرها و فرض‌ها و محاسبه‌های من از چه جهاتی و تا چه حد دچار خطا و ضعف‌اند؟ دوم، چرا نتایج تحلیل ثانویه‌ی من از گویه‌های مربوط به «بدحجابی» و «مهمانی و جشن‌های مختلط» با داده‌های مربوط به گویه‌ی «الزام حجاب خانم‌ها حتا در صورت بی‌اعتقادی به حجاب» تا این حد متفاوت است. من نیز شخصاً فرضیه‌هایی در پاسخ به این هر دو پرسش دارم اما ارائه‌ی پاسخ در این زمینه‌ها اصلاً وظیفه‌ی من نیست. شرح نقصان گویه‌ی «الزام حجاب خانم‌ها حتا در صورت بی‌اعتقادی به حجاب» نیز وظیفه‌ی من نیست، اما اگر دوستان اصرار کنند شاید پیش‌قدم شوم. اگر پیش‌قدم شوم، خواهند دید که «ترجمه‌ی اختیاری» این گویه به حجاب اجباری نیز تا چه حد پررنگ بوده است.